

آینده جنبش های اسلامی

## آینده جنبش های اسلامی

با اینکه روشهای تحلیل در مورد آینده جنبشهای اسلامی متفاوت است و هر یک از اندیشمندان به روشی آینده آن را تحلیل می‌کنند اما دوناظره در این میان بیشتر برجسته است: 1. جهان اسلام در چار چوب قدرتهای بزرگ حل می‌شود و برای به دست آوردن قدرت و وارد شدن در جهان مدرن با اروپا و غرب و آمریکا همکاری خواهد کرد. 2. پویای و کمال جهان اسلام در ضدیت با غرب و بازگشت به اسلام اصیل است که مسلمانان به این روش عمل خواهند کرد. با در نظر گرفتن شرایط می‌توان گفت در آینده هردو این پیش بینیها اتفاق می‌افتند، عموم جهان اسلام با غرب همکاری می‌کنند ولی گروههای رادیکال و ضد غرب به صورت سازمان یافته فعال خواهند بود.

### مقدمه

موج اخیر جنبش های مردمی در کشورهای عربی نشان داد که اسلامگرایی همچنان یکی از مهمترین پدیده های خاورمیانه به حساب می آید؛ از این نظر، فهم و اطلاع از جوانب این پدیده به یکسان برای پژوهشگران، سیاستگذاران و دست اندرکاران این عرصه دارای اهمیت است. تحولاتی چون انقلاب اسلامی و پیامدهای منطقه ای و بین المللی آن، و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و هژمونی نسبی آمریکا، و حادثه یازدهم سپتامبر به گونه ای خاص، جنبشهای اسلامی را مدار دانش پژوهی های چند دهه اخیر قرار داده است. در سال های اخیر برپایی مجدد نهضت های مردمی در کشورهای عربی و سرنگونی برخی از نظام های استبدادی، بار دیگر اهمیت این جنبش ها و تامل در باب آن ها را به مسئله ای جدی، تبدیل کرد.

بُعدی از این دانش پژوهی معطوف به «آینده» جریان های اسلامگرایی است. سخن از تبیین پدیده ای است که هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ مصداقی متنوع و گونه گون است. مفاهیمی چون بنیادگرایی، افراط گرایی، جنبش اسلامی، اسلام سیاسی، احیاگری، بیداری اسلامی، بیداری عربی، بهار عربی و اسلامگرایی هر کدام ضمن اشاره به کل پدیده، بعد خاص از آن را وجه نظر قرار می دهد. به لحاظ مصداقی وتاریخی، از حرکت های احیاگری سید جمال تا اخوان المسلمین البنا و حرکت های التکفیر و الهجره، جماعه المسلمین، حزب الدعوه، انقلاب اسلامی ایران والقاعده هر کدام در درجه ای از این طیف قرار می گیرند. اما در مجموع می توان به دو گونه اصلی از آن اشاره کرد: یکی طیف افراطی با قرائتی خشک و غیر قابل انعطاف از اسلام و صرفاً جهت اخلال در نظم موجود غرب محور؛ دوم طیفی میانه با خوانشی روادارانه از اسلام است که در پی تلاش برای تبیین نظمی جدید و معطوف به کسب قدرت و استقرار یک نظام اسلامی است. اما خشونت را برای رسیدن به آن هدف موجه نمی داند. هدف مقاله حاضر، تبیین برخی از وجوه این پدیده بر اساس مولفه های سامان بخش آن است.

### تحلیل های پیشین

همان گونه که اشاره شد، پدیده اسلامگرایی و جنبش های برآمده از آن برای بسیاری از

پژوهشگران حائز اهمیت بوده است. از این رو، تاکنون تحلیل های زیادی در باب آینده این پدیده صورت گرفته است که در ذیل به مواردی از آن اشاره می شود و سپس بر اساس مولفه های سامان بخش این پدیده برخی از وجوه استمرار یا بسترهای تحول آن به بحث گذاشته می شود.

### 1. گراهام فولر

گراهام فولر در کتاب خود با نام آینده اسلام سیاسی، نکات زیر را برای آینده اسلامگرایی مطرح می کند: طی دو دهه آینده تقاضاها و فشارهای بیشتری بر جنبشهای اسلامگرایی وارد خواهد آمد و این به موازات جایگاهی است که آنها در نظامهای سیاسی موجود در جهان اسلام به دست خواهند آورد. در حالی که می توان و باید جنبشهای افراطی خشونت طلب را مهار کرد، غیر خشونت طلب ها را نباید مشمول چنین اقدامی قرار داد. مشکل آینده این جنبشها مشکل موجودیت و حفظ و بقا نیست بلکه پاسخ مفید و سازنده به مسایل اساسی است. در نظر وی ، چند عامل روابط اسلام در سطح بین المللی را با ایالات متحده تیره خواهد کرد: جنگ آمریکا علیه تروریسم و شکست احتمالی این کشور در پایان دادن به تروریسم و انزجار دامنه دار مسلمانان از این کشور در جوامع اسلامی به عنوان یک پیامد منطقی. این روند در نتیجه ممکن است حملات محدود به آمریکا را جان تازه دهد که البته منشاء آن را نباید در اسلام جست. پس آمریکا نسبت به اسلام سیاسی همواره در حالت تدافعی قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر، به موازات افزایش حملات تروریستی در سطح اندک علیه ایالات متحده، رابطه مسلمانان ساکن غرب با شهروندان این کشورها چالش زا خواهد شد و در نتیجه آزادیهای مدنی در این کشورها تحت تاثیر قرار خواهد گرفت که خود خشونت را به دنبال خواهد داشت.<sup>[1]</sup>

فولر خاطرنشان می کند که به دنبال این خشونتها برخی از جنبشهای اسلامی ممکن است از اهداف اولیه خود (تربیت همه جانبه جوامع اسلامی در حوزه های اقتصادی ، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی) منحرف شوند و به دفاع یا حتی تهاجم علیه غرب بپردازند. این جنبشها تحت شرایط فشار و محدودیت فرصت چندانی برای توسعه لیبرالی نخواهند داشت. البته این سرنوشت محتوم همه دولت ها نیست. در بسیاری از کشورهای دموکراتیک ، اسلامگرایان به جای قربانی حکومت ها شدن در روند تغییر حکومت، اتحاد با هم را استراتژی خود قرار می دهند. در کشورهای چونی، مالزی، کویت ، اردن ، بحرین، مراکش و یمن وضعیت چنین خواهد بود. او تصریح می کند که اسلامگرایی با اصلاح سیاسی ربط وثیق دارد. نوعی رابطه مستقیم میان این دو متغیر وجود دارد. نیروهای اجتماعی چند گانه که خود از اسلام سیاسی مشتق شده اند، همواره وزنه ای در مقابل خود اسلامگرایی خواهند بود. اگر اسلام سیاسی آنها را در خود جذب نکند، در آن صورت نیروهای دیگر ظهور خواهد کرد و آنها را به خود خواهد پذیرفت؛ نتیجه این امر چپ گرایی است که نتیجه آن تقابل احتمالی میان اسلامگرایی و چپ گرایی خواهد بود.<sup>[2]</sup>

### 2. یوسف قرضاوی

از سوی دیگر یوسف قرضاوی در کتاب خود با عنوان آینده بیداری اسلامی مواردی را مطرح می کند که عموماً حکایت از نگرانی نسبت به آینده این جریان است.<sup>[3]</sup> قرضاوی حرکت یا جنبش اسلامی را در چارچوب جریان فراگیر «بیداری اسلامی» مورد بررسی قرار می دهد و معتقد است حرکت اسلامی، خاص و محدود به یک یا چند گروه دارای برنامه و هدف معین و جزئی است، اما بیداری اسلامی یک جریان عام و پیش رونده است که شامل تمامی افراد و گروه های سازمان یافته و غیر سازمان یافته می شود.<sup>[4]</sup> قرضاوی، آینده این جریان را متناسب با ماهیت

آن، بررسی می کند؛ از آن جا که جریان بیداری اسلامی، یک جریان متعادل است، همواره نیز وجود خواهد داشت. ویژگی های اساسی حرکت بیداری اسلامی، با توجه به برداشت های این گرایش فکری عبارتند از: 1. جمع میان سنت و تجدد، 2. موازنه میان اصول ثابت و متغیر دین، 3. پرهیز از جمود فکری و دوری از تجزیه و رها کردن دین اسلام، 4. فهم و درک عام از اسلام به این معنا که اسلام در ابعاد عقیدتی، سیاسی، اجتماعی، قانون گذاری، صاحب نظر است؛ حرکت بیداری اسلامی گرایش به سوی تعادل دارد و از گرایش های جزئی نگر، سطحی نگر، اقلیمی، مقطعی، اختلاطی و جبر گرایانه (این نظریه که همه اشتباهات، عقب ماندگی ها و گناهان را به گردن دیگران انداخته و خود را تبرئه کنیم) به دور است.<sup>[5]</sup> از نظر وی همین ویژگی ها امکان استمرار آن جنبش را نیز فراهم می آورد.

با این حال، از درون جنبش های اسلامی همواره مخاطره انحراف و زوال وجود داشته است. قرضای، به عنوان مثال، یکی از نقاط آسیب رسان جنبش بیداری اسلامی را طبقه روشنفکر می داند. او بیان می کند که بیداری اسلامی در برخورد با طبقه روشنفکر دو جهت باید دنبال کند، یکی روش درمانی و دیگری روش پیشگیری. روش درمانی از طریق اصلاح برداشتهای نادرست روشنفکران و تحصیل کرده ها است؛ یعنی اقناع آنها با دلایل علمی روشنگر و راهنمایی کردن آنها به منابع موثق اسلامی برای شناخت آنچه که در مورد اسلام لازم است. این روش غالباً برای جوانان مفید و مطلوب واقع می گردد، سپس برای کسانی که در ارتباط با عقیده و مسلکی خاص گرفتار تعصب و تنگ نظری نگردیده باشند، و در درجه بعد برای کسانی که حق را برای این که حق است پذیرا باشند، نه برای اسباب و علل دیگر. اما روش دوم که روش پیشگیری می باشد، عبارت است از دادن آگاهی درست و معتبر از اندیشه اسلامی که همراه با دقت علمی، از روشنی بیان و عبارت برخوردار باشد، و هدف از آن تاباندن نوری از فکر اسلامی بر اندیشه کسانی است که خواستار آن می باشند به صورتی که مفاهیم نادرست اصلاح شود، و بتواند به ایجاد تشکیک تردیدگران و دشمنان پاسخ و رد کافی و کامل بدهد؛ و هدف از این کار حفظ جوانان از سموم افکار دشمنان اسلام است زیرا جوانان در این صورت به وسیله آگاهی و بینشی که به دست آورده اند، در مقابل وباهای مرگبار پیدا و پنهان اندیشه های الحادی کاملاً در امان می مانند.<sup>[6]</sup>

به نظر قرضای مهم ترین خطری که حرکت اسلامی را تهدید می کند، نبود اندیشمندان آزاداندیش و آزادی بخش در این حرکت است؛ متفکرانی که بتوانند با توجه به مقتضیات زمان و مکان و با استفاده از عناصر اجتهاد و تجدد، زمینه ساز بالش فکری و عملی حرکت اسلامی باشند.<sup>[7]</sup> حرکت اسلامی با همه ویژگی ها و اهداف مثبتی که دارد، ممکن است در عمل ناکام بماند. برخی از مهم ترین عوامل مؤثر در عدم موفقیت حرکت اسلامی عبارتند از: نقد ناپذیری، اختلاف های درونی و انشعاب، غلبه بُعد عاطفی بر ابعاد عقلی و علمی، نداشتن برنامه و سازمان برای سامان دادن به وضع امت اسلامی، انجام اقدامات نسنجیده و بیشتر از توان، فریفته خود و قدرت خود شدن.<sup>[8]</sup>

### مولفه های تحلیل

با این حال، در تبیین اسلامگرایی و آینده آن باید مولفه های اساسی و فرعی مرتبط با آن را در نظر داشت. مولفه هایی که هم در بُعد وجودی و هم به لحاظ معنایی، اسلامگرایی نیازمند آن است. این مولفه ها را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

اسلام و شریعت و نوع خوانشی که از آن ارایه می شود؛ جنبشی خود جوش و یا سازمان دهی شده متشکل از افرادی که خود را اسلامگرا می دانند؛ حکومتی که در پاره ای موارد این

اسلامگرایان توان تاسیس و استمرار آن را یافته اند؛ دولتهای مستقر در کشورهای اسلامی که اسلامگرایان خود را در تمایل با آن ناگزیر می بینند؛ روشنفکران سکولار عمدتاً مسلمان (و بعضاً غیر مسلمان)، که به لحاظ ایجابی با اسلام و به لحاظ سلبی با اسلامگرایان در تعامل هستند؛ حکومتهای غیر اسلامی غربی که ثبات، امنیت و منافع آنها با اسلامگرایی گره خورده است؛ و مسئله فلسطین.

علاوه بر این مولفه ها، منابع اسلام گرایی را می توان در سه حوزه شرایط عمومی (شامل یک الگوی سیاسی شکست خورده، ضدیت با غرب، مرکزیت زدایی مذهبی و ...)، فرآیندهای خاص و معین (شامل بیداری اسلامی، عربی سازی جهان غیر عرب، حمایت های خارجی، حکومت های قبیله ای، رشد شبکه های افراطی، نقش رسانه، مناقشه اعراب و اسرائیل و ...) و حوادث تسریع کننده (شامل انقلاب اسلامی ایران، جنگ افغانستان، جنگ خلیج فارس، یازده سپتامبر، جنگ عراق و ...) نام برد. علاوه بر این اسلامگرایی در مسایل زیر نیز با مشکلات اساسی رو به رو است: نحوه تعامل با سیاست و دموکراسی؛ وضعیت مشروعیت و حاکمیت؛ نحوه قانونگذاری؛ انطباق نظام سیاسی با شوروی؛ حقوق بشر؛ تخریب؛ زنان و نقش سیاسی و حقوقی آنها؛ آزادی؛ انتخابات؛ تعامل و برخورد با مخالفان سیاسی؛ انتقال قدرت و تشکیل دولت؛ تعامل با توسعه و سایر مظاهر مدرنیته؛ برخورد با اقلیتها و در مواردی دیگر اقلیت بودن خود در یک جامعه غیر اسلامی بزرگتر.

بر این اساس می توان نکات زیر را بر اساس برخی از مولفه های سامان بخش این پدیده، بیان داشت:

### 1. آینده جنبش های اسلامی بر اساس تعریف

در تحلیل هایی که از آینده جنبش های اسلامی می شود، تعاریفی که از این پدیده شده است، بسیار حائز اهمیت است. در واقع آینده این پدیده بر اساس ویژگی هایی که در تعریف آن ها لحاظ شده است، تبیین می شود. تعاریف های ارائه شده از این پدیده، در دو دسته کلی درونی و برونی تقسیم می شود. به نظر می رسد هر دو نحوه نگاه از برون و درون به اسلامگرایی بر نوعی غیریت استوار است که می تواند چالش را استمرار بخشد. اگر چه پژوهشگران خارجی و پژوهشگران اسلامگرا هر دو به خاستگاه جنبش های اسلامگرا پرداخته اند و از این لحاظ به عنوان نقطه حرکت خود، اشتراک دارند اما اولی به شیوه و دومی به هدف اسلامگرایی بیشتر پرداخته است. با توجه به تمایز نهفته میان خود و دیگری در هر دو رهیافت، چشم اندازی که هر کدام ارائه داده، نمی تواند بیطرف یا خنثی باشد به ویژه از آن جهت که هر کدام در پی تبیین خود، به دنبال نوعی سیاستگذاری است. با این حال توجه به این نکته لازم است که نظریه و روش فارغ از رهایی از سیاست و ایدئولوژی و امکان استقلال نسبی آنها، اغلب ریشه در اقناع، اولویتها و منافع دارد که در سبکها و اشکال پارادایمی متنوع شکل می گیرد. از سوی دیگر از آنجا که قواعد علوم انسانی و اجتماعی جدید، عمدتاً محصول تجربه و تفکر غربی است، نوع دانش اسلامگرایان از خود نیز دانشی غربی است، حتی وقتی که این دانش بازتولید بومی شده باشد. این نکته مدعای اساسی اسلامگرایان نسبت به گسست از غرب و بازگشت به ارزشها و مقولات اسلامی را با تردید مواجه می سازد.<sup>[9]</sup>

### 2. پیوند آینده با گذشته

اگر چه اسلامگرایی تحولات زیادی به خود دیده است، اما آینده آن با گذشته اش پیوند خورده است؛ جنبش های اسلامی در آغاز کانون نقدشان شرکت در مبارزات ضد استعماری و در چارچوب یک خط مشی اسلامی و ایدئولوژیک دینی بود.<sup>[10]</sup> رقبای اصلی اسلامگرایان در بیشتر

کشورهای اسلامی، سوسیالیسم و ناسیونالیسم بود. اما با شکست این دو ایدئولوژیهای سیاسی در پایان دهه شصت، اسلامگرایان به تدریج فرصت یافتند تا نیروی برتر شوند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و مساله افغانستان سبب شد بیشترین توجه به اسلامگرایی معطوف شود. از این زمان مساله هویت و احیای هویت اسلامی در کانون فعالیتها آنها قرار گرفت. این هویت خواهی اکنون در شکل پیچیده ظهور یافته است. و مهمترین چالش امنیتی برای بقای رژیمهای مستقر و منافع غرب شده است.

یکی از تبیین های بیرونی، خاستگاه و منشاء اسلامگرایی را این گونه مطرح می کند که «برای قرنهای جهان بینی و نگرش مسلمانان نسبت به خود کاملاً مستحکم به نظر می رسید اسلام بزرگترین قدرت نظامی روی زمین را نمایندگی می کرد. اروپا، آفریقا، هند و چین را در نوردید. قدرت اقتصادی و مناسبات تجاری در حد اعلا بود، بیشترین پیشرفت در هنر، علوم، تمدن و تاریخ بشر را داشتند. از دست دادن چنین تمدن بزرگی باعث خواری مسلمانان شده و خشم و عصبانیت را به دنبال داشته است. به دنبال مقصر بودن باعث شده است تا غرب هدت قرار گیرد. در حالی علت عقب ماندگی دو چیز است: الف. غیبت سکولاریسم وطنی در اسلام ونفی وسیع سکولاریسم وارداتی غرب که آن را ویژگی مسیحیت می دانستند. ب. جنسیت گرایی شدید در اسلام و کوچک شمردن نقش زنان.<sup>[11]</sup> این تبیین می تواند آینده طیفی از این جنبشها را تا حدی روشن کند.

### 3. جنبش های اسلامی و نیروهای رقیب

در جوامع مسلمان نشین معاصر علاوه بر حرکت های اسلامگرایانه، حرکت های ناسیونالیستی، چپگرایانه، لیبرالی و سکولاریستی نیز فعالیت دارند. از این نظر، هر یک از آنها می تواند آینده اسلامگرایی را تحت الشعاع قرار دهد. در این میان، جنبش ها و حرکت های سکولار از اهمیت خاصی برخوردارند. از نظر اسلامگرایان، یکی از تهدیدهای مهم برای جنبش های اسلامی، سکولاریسم و حرکت های برآمده از آن است. اما اگر در تعریف اسلامگرایی صرف توسل به اسلام را ملاک قرار دهیم در آن صورت سکولاریسم اسلامی - که روی دیگر سکه پروتستانیسم اسلامی است و عبدالرزاق، خالد محمد خالد، فرج فوده، عبدالکریم سروش، مجتهد شبستری، بازرگان و... را شامل می شود - هم ذیل آن قرار می گیرد. اما اگر در چارچوب اسلام، تلاش برای کسب قدرت و ثبت هویت، همزمان معیار اسلامگرایی باشد، در آن صورت سکولاریسم از دایره آن خارج می شود و در رقابت با آن قرار می گیرد. بر این اساس اسلامگرایان نه تنها با سکولارهای مسلمان بلکه همچنان، با حکومتهای مستقر در کشور های اسلامی و حکومت های غربی نیز سر ستیز دارند. از این منظر چالش در سه سطح مطرح است و پیامدهای سه گانه ای دارد: الف. حکومتهای اسلامی داخلی؛ ب. روشنفکران سکولار؛ و ج. دولت های غربی. نکته مهم این است که در مسیر تحول جنبش های اسلامگرا، چه بسا اسلامگرایان خود نیز برخی از خصوصیات سکولارها را به بپذیرند.

### 4. مسئله قدرت و شرایط کسب آن

از زاویه دیگر، و با توجه به آن دسته از جنبش های اسلامگرایانه که به قدرت رسیده اند، گفته شده است که آینده آنها در قیاس با شرایط قابل تحلیل است که طی آن، آن جنبش ها قدرت را به دست گرفته اند. از این نظر، روی کارآمدن اسلام گرایان، اساساً به خالی بودن عرصه سیاسی از رقبا در نتیجه سرکوب جنبش های سیاسی ناسیونالیستی و چپ ازسوی نظام های حکومتی و اوج گیری بحران های یأس آور اجتماعی و سیاسی، برمی گردد. حتی در مورد پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز این گونه گفته شده است که این پیروزی، هنر نهاد بین

سنتی در ایران بود که توده های به حاشیه رانده شده و زیان دیده از جریان نوسازی و فساد نظام حکومتی آن زمان را، بسیج و رهبری کرد.<sup>[12]</sup> از این نظر اگر در آینده، گروه های رقیب در مشارکت سیاسی و کسب قدرت فعالیت داشته و بتوانند به موفقیت دست یابند، بدیهی است که جنبش اسلامی نیز دچار واپسگرایی می شود؛ در غیر این صورت، این جنبش همچنان سکاندار میدان خواهد بود.

### 5. مسئله فلسطین

مسئله فلسطین نیز در آینده جنبش های اسلامی و اسلامگرایی و حکومت های برآمده از این جنبش ها حائز اهمیت است. فلسطین برای بسیاری از مسلمانان و جریان های اسلامگرا به مثابه یک مولفه هویتی قلمداد می شود. یوسف قرضاوی در کتابی با عنوان «قدس مسئله همه مسلمانان»، بر آن است که آینده قدس و جنبش های اسلامی به هم مرتبط است.<sup>[13]</sup> به دیگر سخن، تا آن جا که بخشی از زمینه های خیزش اسلامی، مسئله استعمار دانسته شود، وضعیت کنونی فلسطین و تشکیل دولت یهود در این سرزمین به مثابه بازمانده استعمار و تداوم سیاست های استعماری در قالب هجوم غربی تلقی می شود. از این نظر، تشکیل دولت مستقل فلسطین می تواند بخشی از این زخم کهنه را التیام بخشد. این به معنای آن است که در آینده، جنبش های اسلامی یکی از ظرفیت های وجودی خود را سست خواهند یافت. به دیگر سخن، اگر یکی از ظرفیت های تداوم جنبش اسلامی، اصرار بر حقوق فلسطینیان برای تاسیس دولت مستقل باشد، تشکیل چنین دولتی می تواند آن داعیت اصرار آمیز را فروکاهد. اما تحقق چنین دولتی در وضع کنونی و با توجه به شرایط موجود، بعید به نظر می رسد. در حال حاضر، فلسطین با دو مسئله مهم پیوند خورده است: یکی جریان صهیونیستی موجود و روبه فزونی که هدف خود را تغییر معادلات و مناسبات منطقه ای می داند و با تاکید بر این که «فلسطین سرزمین بدون مردم است و یهود هم مردمی بدون سرزمین هستند»، خواهان یهودی سازی این قلمرو است و دیگری جریان اسلامی که هدفش آزادی کامل فلسطین است. این جریان هر گونه سازشی که حاصل آن به رسمیت شناختن دولت یهودی باشد، امتناع می کند.<sup>[14]</sup> به عنوان مثال، قرضاوی قدس را نمادی از اسلام می داند که باید آرمان هر مسلمانی باشد.<sup>[15]</sup> از نظر او، در بُعد جهانی، یکی از مهم ترین دغدغه های حرکت اسلامی، تلاش برای آزادی قدس است.

### 6. جنبش های اسلامی، دموکراسی و مسئله حقوق بشر

از این نظر، نیز دیدگاه های زیادی مطرح است. بسته به این که جنبش های اسلامی، چگونه با مساله حقوق بشر برخورد کنند، آینده آن ها نیز متفاوت خواهد بود. برای بسیاری از فعالان جنبش اسلامی، این جنبشها هیچ مشکلی با حقوق بشر ندارند. بلکه اساسا حقوق بشر جزو آموزه های اصلی و نخستین دین اسلام است.<sup>[16]</sup> در مقابل برای عده ای دیگر، پاشنه آشیل جنبش های اسلامی مسئله حقوق بشر و به خصوص دموکراسی است. از این منظر، دین اسلام در دوره های بحرانی، حرکت های انقلابی بحران زده ای را تولید می کند که محور فعالیت آن حرکت ها، مبارزه با ارزش ها و فعالیت های نوسازانه و غرب گرایانه است. قدرت جنبش های اسلامی برآمده از تقصیر نظام های حکومتی در ترویج و اعمال ارزش آزادی، دموکراسی و حقوق بشر است. کام یابی محدود این حرکت ها نیز به سبب آن است که اصلی ترین گروه درگیر را نظام های استبدادی با مشروعیت ضعیف، به شمار می آیند، اما شکست نهایی شان به سبب آن است که اولویت برنامه های شان نه بازگشت به تجربه دموکراسی، بلکه اجرای شریعت است. این نیز در حد شعار مبارزاتی است که نمی تواند برنامه ای برای

رسیدن به قدرت باشد و در نتیجه نمی توان از آینده سیاسی جنبش های اسلامی سخن گفت.<sup>[17]</sup> به گفته یکی دیگر از این تحلیل گران، اسلامگرایی تا آن جا که مردم سالاری را بازیچه و امری فرعی می داند، ناگزیر از توسل به ابزارهایی است که در نهایت به پایان آن منجر می شود.<sup>[18]</sup> نوع نگاه جنبش های اسلامی به زنان نیز مسئله دیگری است که منتقدان جنبش های اسلامی با توسل به آن، آینده ای را برای این جنبش ها متصور نمی بینند. با این حال، به نظر می رسد ماهیت جنبشهای اسلامگرا در مجموع، پویا و فعال است و به جز شاخه های خاصی از آن، توان جذب آثار مدرنیته و پیشرفتهای علمی بشر را در مسیر اهداف خود دارد. اگر چه این اهداف ضرورتاً مدرن نبوده و بیشتر واکنشی است. با این حال این اهداف در چارچوب خاصی از قدرت مطرح است که برای رسیدن به آن ممکن است به همکاری، مشارکت و مدارا روی آورند. اما اینها ابزارهای کسب قدرت محسوب می شوند نه اهداف سیاسی یا استراتژیهای فکری.

## 7. بحران ها

حسن حنفی، اندیشمند چپگرای عرب، با بیان این که آینده جنبش های اسلامی به گذشته و حال آنان مرتبط است، بر آن است که آینده جنبش های اسلامی و به طور کلی آینده جوامع مسلمان نشین به بحران هایی معطوف است که این جوامع با آن ها دست و پنجه نرم می کنند. او اندیشه و فرهنگ جوامع اسلامی به بحران هایی از قبیل تکرار میراث سنتی، ترجمه میراث غرب و بحران گسست از واقعیت معاصر می داند. به اعتقاد او نص، که عنصر اساسی تکون فرهنگ عربی است، باید مطابق شرایط تاریخی خود باشد؛ همان طور که میراث سنتی به تناسب شرایط تاریخی گذشته بوده است. از نظر او، فرهنگ معاصر عربی با واقعیت کنونی خود هماهنگ نیست؛ در حالی که وضعیت کنونی باید تبدیل به نص جدیدی شود تا تعبیری از آن بوده و بر مشکلات آن فائق آید. حنفی، دنیای معاصر عربی را تحت سیطره گفتمان دینی و سیاسی میراث سنتی می داند و این گفتمان را نامناسب و باعث فریب آگاهی افراد به نفع مصالح سلطان و متولیان دین تلقی می کند.<sup>[19]</sup>

به موزات مولفه هایی پیش از این بیان شد، حنفی از منظر تحلیلی خود، نام بحران به آنها می دهد و آن ها را در موارد زیر خلاصه می کند: بحران زنان. بحران دموکراسی. بحران روشنفکری. بحران جهانی شدن. بحران آزادسازی سرزمین های اشغالی به خصوص فلسطین. آزادی شهروندان در داخل نسبت به حقوق عمومی خود، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب، تکثر حزبی، انتخابات آزاد. فقدان عدالت اجتماعی؛ به نظر او برخی از باورهای مربوط به میراث گذشته، مانع تحقق عدالت اجتماعی می باشد. تجزیه امت عربی به سرزمین های مختلف و متخاصم؛ این در حالی است که در اندیشه، مسلمانان امت واحدی هستند. وابستگی اقتصادی، نظامی، فرهنگی و سیاسی از دیگر بحران های واقعیت معاصر عربی نزد حنفی است؛ تقلید و غرب زدگی، بحران دیگری است که هویت مسلمانان را از بین برده است و علت آن، خود باختگی و مبهوت شدن در برابر غرب است. بی تفاوت و بی مبالاتی مردم در برابر مسائل و مشکلات جامعه، علی رغم آموزه های میراث که باعث پویایی و تحرک آن ها می شود. با در نظر داشتن این بحران، حنفی بر آن است که سنت اسلامی نیاز به ابداع دارد، در غیر این صورت نه تنها جنبش های اسلامی، بلکه کل اندیشه اسلامی و کل فرهنگ مسلمانان رو به تباهی و فروپاشی خواهد رفت.<sup>[20]</sup>

مدل های تحلیل

1. سازش یا تقابل



مجموع نظریه پردازها در خصوص اسلامگرایی و ریشه و منشاء آن را می توان در دو دسته طبقه بندی کرد. یکی دیدگاه سازش و دیگری دیدگاه تقابل. دیدگاه اخیر مبتنی بر طبع شرور انسانی است و یادآور وضع طبیعی هابز است که انسانها در آن وضع، بر محوری از ترس و طمع زیست می کنند و ضرورتاً در تقابل با یکدیگرند. اما موضع سازش پذیر ضمن توجه به عقلانیت سیاسی این گروهها، آنها را تربیت پذیر می داند. براساس این دیدگاه، اسلامگرایی پدیده ای مدرن است که در اعتراض به برخی مشکلات جهان اسلام، مثل فقر، شکافهای فرهنگی و بحران هویت پدید آمده است. این در اصل چالشی فرهنگی است که الزاماً راه حل فرهنگی می طلبد و اسلامگرایی به ویژه از طریق رقابتهای دموکراتیک قابل جذب و تحلیل است و با وارد کردن آنها در فرایند قدرت و دموکراسی از بین می روند. از نظر این افراد ریشه افراط گرایی اسلامی خارج از دین و در جهان واقعی یاس فرهنگی، شکست اقتصادی، فشار سیاسی و آشفتگی فکری جوامع آنهاست. این عوامل بازتابی از ستیزه جویی نیست بلکه بازتاب مشکلاتی است که حل آنها با تاخیر افتاده و با نگرشهای دینی شتاب یافته است. این نگرش، اسلام را با دموکراسی کاملاً سازگار می داند. از نظر این افراد نباید تندروی بخشی از اسلامگرایان را به همه آنها تعمیم داد بلکه به عکس به جای حمله به اسلام سیاسی، به حمایت از میانه رویهای اسلامی پرداخت؛ «مسئله این نیست که اسلام چیست، بلکه مسأله اصلی این است که مسلمانان چه می خواهند».[21]

در برابر، تقابل گرایان به برخورد جدی اسلامگرایان و عدم امکان تبدیل منازعه به سازش باور دارند. به باور آنها اسلام و اسلامگرایی به لحاظ ضدیت با غرب و ایدئولوژیهای ضد سکولاریسم، از همان ظرفیتهای کمونیسم برخوردار است. از این منظر چالش اسلام و غرب اساساً فلسفی و اندیشه ای است که میان ارزشهای غربی و هویت اسلامی وجود دارد و هیچ سازگاری ای را نمی توان میان اسلام و دموکراسی به تصویر کشیده. اسلامگرایی جنبشی است که به لحاظ تضادهای فکری و فلسفی اش محکوم به شکست است. «تلاشهای غرب برای ترویج ارزشهای خود، یعنی دموکراسی و لیبرالیسم به عنوان ارزشهای جهانی و حفظ برتری در عرصه های نظامی، سیاسی و اقتصادی، واکنش تلافی جویانه تمدنهای دیگر و از جمله اسلام را بر می انگیزد».[22]

واضح است که این دو تصویر از اسلامگرایی صرفاً بر اساس ترجیحات فردی متأثر از فضای دانش پژوهی غرب نیست بلکه ، نحوه نظر دهی اندیشمندان مسلمان نیز موثر بوده است. آرای کسانی چون سید قطب، مودودی، رشید رضا، حسن البنا، عبدالسلام فرج و... انگیزه ای برای طرح دیدگاه دوم است و در مقابل، آرای کسانی چون محمد الغزالی ، قرضاوی و بیشتر متفکران اسلامی غرب نشین مانند اکبر احمد و حسن حنفی دیدگاه اول را تقویت کرده است.[23]

## 2. محوریت غرب

اگر تحلیل آینده جنبش های اسلامی با شاخص دومی به نام غرب و سیاست های آن پیوند بخورد، نکات قابل تاملی به دست می آید. در رابطه با غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا نکات زیر دارای اهمیت است. مقدمتاً توجه به این نکته بایسته است که در میان کشورهای اروپایی و ایالات متحده، بسیاری از شهروندان و تحلیل گران، دیگر احساس نمی کنند که جهان اسلام تهدیدی برای منافع آنها است. از این رو تصور یک غرب متحد علیه اسلام به دور است. مهاجرت انبوه مسلمانان به کشورهای غربی فرض یک غرب یهودی مسیحی یکدست را منتفی کرده است.[24]

با این حال، از دیدگاه نو محافظه کاران آمریکایی ، تهدید اصلی در خاورمیانه بزرگ برای منافع و

هژمونی آمریکا رفتار سیاسی مسلمانان اسلام گرا است. تهدیدی که اگر چه تقویت آن از جهاتی به دست خود آمریکا و ناشی از سوء محاسبات این کشور در برخورد با اسلامگرایی صورت گرفت، اما می رود که حتی توانمندی و قدرت برتر تکنولوژی آمریکا را به واسطه دستیابی به همان محصولات، به مخاطره اندازد. در پی شکست آمریکا در برقراری امنیت ملی و بین المللی به روش کلاسیک و رخداد یازدهم سپتامبر، این کشور دو سیاست توأمان را پیش گرفته است: یکی حمله نظامی مستقیم به محل های تهدید - عراق، افغانستان و احتمالاً سوریه - و دوم نظام سازی سیاسی در حوزه خاورمیانه و طرح خاورمیانه بزرگ، به نحوی که برخی از تحولات اخیر را می توان از این منظر تحلیل کرد. اساس این طرح نه تنها تغییر رژیم، بلکه تغییر وضع موجود، مبتنی بر تغییر مفهوم منطقه است. که البته در این میان نه تنها روند دولت - ملت سازی به مثابه دولتی مدرن را برای خاورمیانه پیش رو گرفته بلکه نوعی دین سازی نیز در نظر دارد. این اسلام دموکراتیک، تقاضای برای اسلام دموکراسی را به یکسان برآورده می کند بی آنکه تهدیدی برای منافع آمریکا، به دنبال داشته باشد. ایجاد دولت سرمشق در افغانستان و عراق هم اکنون بخش عظیمی از هزینه ها و توان آمریکا را به خود اختصاص داده است. ایالات متحد آمریکا برای سال های متمادی در پی تلفیق نوعی اسلامگرایی کنترل شده با دموکراسی هدایت شده بود که طی آن خواهان ایجاد الگویی است که هم به نیازهای اسلامگرایی پاسخ گفته و هم کنترل بر جریان اسلامگرایی را به دست داشته باشد. به نظر می رسد آمریکا نمی خواهد جریان اسلامگرایی را کاملاً از بین ببرد؛ این پدیده، چه در بعد افراطی آن و چه در بعد اعتدالی آن، می تواند برایش از جهات متعدد کارآمد باشد. پل ولفوتیز، از طراحان سیاست خارجی و نظامی آمریکا، زمانی گفته بود: «ما به جنبش اصلاحی اسلامی نیاز داریم».<sup>[25]</sup> همان گونه که پایپس گفته است «هدف غایی جنگ با تروریسم باید مدرنیزه کردن اسلام یا دین سازی باشد. از نظر پایپس چنین برنامه ای نه فقط باید به لحاظ جغرافیایی در جهان اسلام، بلکه در میان مسلمانان ساکن غرب نیز اجرا شود زیرا سازمانهای اسلامگرا، نمایندگی آنها را بر عهده دارند».<sup>[26]</sup> ژیل کپل در مقاله با نام جنگ علیه افکار مسلمانان، این مساله را به نحو روشنتری بیان کرده است. از نظر وی - همصدا با بسیاری از دیگر متفکران غربی - آخرین تلاش برای تحکیم دموکراسی در جهان، دموکراتیک کردن خاورمیانه است. دموکراسی سازی ای که از نظر آنها ضرورتاً با اسلام در تضاد است. در این میان این اسلام است که باید وجه المصالحه شود. از سوی دیگر به دلیل آگاهی رهبران کنونی غرب از عصیت مسلمانان نسبت به اسلام، در پی آنند که این روند وجه المصالحه قرار گرفتن اسلام به شیوه ای تحقق یابد که کمترین آثار منفی را حداقل برای منافع آنی و دیری خود آنها داشته باشد. «از همین رو تحول در اسلام باید درونی باشد. تحول در افکار مسلمانان، یعنی حاملان اسلام مهمترین شیوه تحقق این مهم است».<sup>[27]</sup>

### 3. محوریت ایران و جهان اسلام

اگر چه جنبشهای اسلامی قدمتی دیرینه تر از انقلاب اسلامی ایران دارند اما دهه هشتاد و نود میلادی تحرک و شتاب خاصی از سوی انقلاب اسلامی به این جنبشها تزریق شد. داعیه صدور انقلاب و بُعد معنوی آن، نوعی الهام و الگو بخشی را برای ایران نزد این جنبشها به تصویر کشید. «انقلاب ما آن وقت پیروز خواهد شد که ما مکتب و ایدئولوژی خودمان را که همان اسلام خالص و بدون شائبه است. به دنیا معرفی کنیم».<sup>[28]</sup> اگر جمهوری اسلامی داعیه رهبری جهان اسلام و صدور نسخه ای اصیل از اسلام داشته باشد، در صورتی می تواند موفق باشد که نوعی حکومت دموکراتیک موثر و کارآمد را بر مبنای اصول اسلامی مستقر سازد. از این زاویه

است که می تواند همچنان در دنیای اسلام از نفوذ زیادی برخوردار باشد.<sup>[29]</sup> در رابطه با پیوند معنوی و احتمالاً مادی ایران با این جنبشها در سالهای اولیه وگسست بعدی این پیوند باید خاطر نشان کرد که انقلاب اسلامی نه علت مکفی و تامه جنبشهای اسلامی در سراسر جهان است و نه علت مبقیه آنها. انقلاب اسلامی خود جنبشی اسلامی بوده که موفقیت آن در شکست یک رژیم غیراسلامی وتاسیس یک حکومت اسلامی بود و از سوی دیگر از طریق مبارزه و مقابله با غرب، انگیزه ای مجدد و روحیه ای قوی در جریان نوپای اسلامگرایی دمید؛ این در حالی است که قبل از انقلاب اسلامی در کشورهایی چون مصر جنبش های اسلامی حضوری فعال داشتند و از سوی دیگر جنبشهای اسلامی بعدی به وجود آمده در کشورهای نظیر لبنان، عراق و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس ، همچنان فعالیت دارند. به عنوان مثال در بحرین ویژگی مبارزه با استبداد داخلی این جنبشها -از یک سو به دلیل مقاومتهای آنان و از سودی دیگر به دلیل حرکت حکومت مرکزی به سوی عقلانیت سیاسی - برای مدتی فروکش کرد، اما اصل اساسی تلاش برای احیای هویت اسلامی و ترویج هنجارهای اسلامی، که ضرورتاً در تضاد و چالش با ارزشهای لیبرال غربی است، همچنان زنده و جاری است. اگر چه ممکن است بنا به اقتضای شرایط خاص در قالب حرکتهای سازمان یافته تبلور پیدا نکند اما فعالیتهای عمومی مردم - از جمله راهپیمایهای انجام شده علیه حکومت و غرب و فعالیتهای انتقادی نخبگان فکری جامعه در مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی - مؤید حیات روح اسلام گرایی در چنین کشورهایی است.

بنابراین همکاری جنبشهای سازمان یافته با دولت در جهت تحقق دموکراسی و کاهش حمایتهای غیر معنوی انقلاب اسلامی از این جنبشها و در مقابل گسترش همکاریهای بین دولتی ایران و کشورهای دارای جنبشهای اسلامی نافی وجود پدیده اسلام گرایی نیست. ضمن این که طیف گونگی جنبش های اسلامی در جهان اسلامی در جهان نیز مسئله ای حائز اهمیت است. از این رو، متاثر دانستن تمامی جنبش های اخیر در خاورمیانه به ایران و انقلاب اسلامی، نمی تواند توجیه واقعی داشته باشد. حتی پیش از تحولات داخلی ومنطقه ای معطوف به تنش زدایی درسیاست خارجی ایران نیز بسیاری از جنبشهای اسلامی در جهان عرب خط مشی انقلاب اسلامی را دنبال نکردند. از نظر آنها سیاست ایران برای ادامه جنگ با عراق قابل قبول نبود، اگر چه برای برخی دیگر، پذیرش قطع نامه 598 از سوی ایران به عنوان ضعف انقلاب اسلامی وشکست آن در برابر عراق تلقی شد.<sup>[30]</sup>

برای ایران مهم است که تبیین کند کدام دو گزاره زیر دارای اهمیت است: الف. جهاد اسلامی ومبارزه با استکباررا نفی کند؛ ب. یا اینکه جهاد اسلامی و مبارزه با کفار صورت فتنه و تروریسم به خود نگیرد. قبول هر کدام از آنها استلزامات خاص خود را خواهد داشت. موضع کنونی مسلمانان مقیم اروپا ، اخوان المسلمین مصر، و حتی حماس فلسطین و حزب الله لبنان گزینه دوم است. اگر صحنه آرایبی تعامل ایران و آمریکا بر اساس تقابل طرح شود، شاید تنها گزینه ای که بتواند برای ایران همچنان موثر باشد استفاده از رفتار دوگانه آمریکا در خاورمیانه در روند صلح و دموکراسی سازی است. اصل اساس غرب در فرایند دموکراسی سازی این است که هیچ کدام از شرایط بر قراری دموکراسی در خاورمیانه نباید سبب اعمال کمترین فشار بر امنیت اسرائیل شود. این امر، مهمترین برگ برنده برای ایران و بسیاری دیگر از اسلامگرایان ضد آمریکایی است. با وجود چنین پیش فرضی سیاستمداران آمریکایی در عمل هیچ گاه نمی توانند حمایت مسلمانان و جوامع داخلی خاورمیانه را در برابر بنیادگرایان افراطی - از یک سو و از سوی دیگر - برای تشکییل دموکراسی به دست آورند. آن پیش شرط تا به حدی پیچیده و نا ممکن است که تنها می تواند منازعه را تداوم بخشد. اما اگر صحنه تعامل بر اساس همکاری و

رفع تقابل چیده شود، مولفه دیگر فرایند دموکراسی سازی یعنی «تامل در اینکه اگر چه آینده خاورمیانه واسلامگرایی افراطی منوط به کاربرد اسلحه و زور است اما باید توجه داشت که ابزار اسلحه تبدیل به هدف نشود»، می تواند کفه تحولات را به نفع ایران تغییر دهد.

### جمع بندی

به رغم طیف گونگی نظریات ارائه شده در باب آینده جنبشهای اسلامی و اسلامگرایی در کشورهای اسلامی و جهان، دو صورت توعی برای آن متصور است. یک مهار و جهت دهی رو به زوال در یک سیر خطی مستقیم پایان پذیر و دیگری پیچیدگی و حرکت رو به کمال در یک مسیر دوری پویا و هدف دار. اما با وجود نظریه پردازیهای متعدد هنوز این مفروض اثبات نشده است؛ از یک سو گفته می شود که اسلام گرایی در قالب کنونی پدیده ای مدرن است که با وجود پیشینه طولانی آن، محصولی از مدرنیته است. بر این اساس اسلامگرایان با ورود به عرصه قدرت و شرکت در دولتهای ائتلاف ظرفیت و توانشان تضعیف می شود و در چار چوب قدرت حل می شوند. و با نگاهی خوشبینانه تر تروریسم محو خواهد شد، همکاری میان جهان اسلام و جهان اروپایی - آمریکا افزون شده و مشکلات خلیج فارس و خاورمیانه به گونه پایدار حل خواهد شد. همه این اقدامات با حمایت غرب و به ویژه آمریکا و از طریق اصلاحات و تحولات سیاسی معنا دار محقق خواهد شد.

فرض دوم پویایی ادواری و دائمی اسلامگرایی را به تصویر می کشد که محور آن ضدیت با غرب و گرایش به اسلام اصیل است. در واقع موفقیت و پویایی آن در گرو رادیکالیزه شدن آن است. و با حضور بیشتر غرب و به ویژه آمریکا در قلمرو آنان، تشدید می شود. از این منظر اقدامات آنها در آینده اسلامی تر می شود. در این فرض اقدامات اسلامگرایان در چهارچوب دموکراسی و یا ورای آن، معطوف به براندازی و کنار زدن نیروهای غربگرا و رژیمهای حاکم خواهد بود؛ اتفاقی که هم اکنون در برخی از کشورهای عربی روی داده است. اما به نظر می رسد حتی در صورت دموکراتیک شدن سیاستهای داخلی، منازعه به دلیل وابستگی دموکراتیک نظامهای کشورهایشان به غرب، ادامه خواهد داشت.

به نظر می رسد آینده اسلامگرایی معطوف به هر دو روند خواهد بود. به موازات رواج اصول لیبرالی جهانی شدن و آینده گرایی از طریق شبکه های جهانی و نفوذ این ایده ها به درون حتی بسته ترین خانه های اسلامگرایان، فرض اول یعنی ذوب شدن آنها در روند کسب قدرت و تضعیف توانایی هایشان در دولتهای ائتلافی تقویت می شود، به این دلیل که فرصت اسلامگرایان در صورت پدید آمدن روندهای دموکراتیک زیاد است. با این حال فرض دوم که مبتنی بر کسب هویت است و خود را در ضدیت با غرب معنا می کند نیز در قالب گروههای کوچکتر - اما با سازماندهی - ادامه خواهد داشت. اگر چه خلاف هر دو فرض پیشگفته نیز مویداتی دارد.

### پاورقی

[1] . Graham E. Fuller, The Future of Political Islam . pp.231 – 233 .

[2] همان.

[3] یوسف قرضاوی، آینده بیداری اسلامی و مفهوم بنیادگرایی، مترجم موسی تیموری قلعه نوی، نشر تیموری، 1381.

[4] یوسف القرضاوی، لقائات و محاورات ...، پیشین، ص 52.

[5] یوسف القرضاوی، بیداری اسلامی و بحران هویت، عبدالعزیز سلیمی، سنندج: ناشر مترجم، ج 1، 1379، ص 12.

[6] یوسف قرضاوی، آینده حرکت اسلامی و اولویت های آن، مترجم محمد ملازاده، نشر

احسان.

- [7] يوسف القرضاوى، الصحوۃ الاسلامیة وهموم الوطن العربی والاسلامی، پیشین، ص 105.
- [8] يوسف القرضاوى، لقاءات و محاورات ، پیشین، صص 54 – 53.
- [9] Hesham Sherabi, political thought of arab world, london , routledge, 1990.
- [10] رضوان السید، «سیاسیات الاسلام المعاصر»، مراجعات و متابعات ، دار الكتاب العربی، بیروت، 1997، ص 157 – 204.
- [11] Graham E. Fuller, The Future of Political Islam.
- [12] Roy Olivier. The failure of political Islam. Cambridge : Harvard university press. . 1994. Pp. 36 – 87; James Walsh, "the sword of Islam" time international, 15 June 1992, fuller. 18 – 22.
- [13] يوسف القرضاوى، القرس قضیه کل مسلم.
- [14] فتحی یکن، مستقبل الصحوۃ الاسلامیه، در :  
<http://www.Daawa.net/display/Arabic/news/newsdetails.aspx?id=8880&tid=3>
- [15] ر.ک. يوسف القرضاوى، قدس؛ آرمان هر مسلمان، ترجمه محمد ابراهیم ساعدی، تایباد: انتشارات سنت تایباد، 1381، صص 209 و 145.
- [16] الغزالی، محمد، حقوق الانسان بين تعالیم الاسلام و اعلان الامم المتحدہ، القاہرہ: دارالتوفیق النموذجیہ، ط 2، 1404 ق/1984م.
- [17] Tibi, Bassam. The challenge of fundamentalism, 1998, pp. 111 – 154; Marty, . Martin E, and R. Scott Apelby, eds. Fundamentalism observed, Chicago: university of Chicago press 1991. Pp.127 -151.
- [18] فرج العشاء، نهاية الأصولیة و مستقبل الإسلام السیاسی، لبنان، ریاض الریس للکتب و النشر، 2009.
- [19] حسن حنفی، و دیگران، میراث فلسفی ما، گرد آورنده: فاطمه گوارایی (تهران: نشر یاد آوران، 1380) چ اول، ص 13 – 12؛.
- [20] حسن حنفی، و دیگران، میراث فلسفی ما، گرد آورنده: فاطمه گوارایی (تهران: نشر یاد آوران، 1380) چ اول، ص 13 – 12؛ همچنین: حسن حنفی، هموم الفكر والوطن (قاہرہ: دار قباد للطباعة والنشر والتوزیع، 1998م) ج 2، ص 51 و نیز ص 422 – 421.
- [21] همان. علاوه بر فولر، پژوهشگرانی چون هوشنگ امیر احمدی، هر ایر دکمچیان، جان اسپوزیتو، ریچارد مورفی، جیمز پیسکاتوری، مارتین کرامر نیز بر این عقیده اند.
- [22] ساموئل هانتینگتون، رویارویی تمدن‌ها، مجتبی امیری، اصلاحات سیاسی اقتصادی، ش 69-70 (خرداد و تیر 1372) صص 7 – 6. دانیل پاییز، برنارد لوئیس، فرانسیس فوکویوما، ریچارد فالک نیز از این دسته اند.
- [23] برای بحث درباره همین دو نگرش در دستگاہ سیاستگذاری آمریکا رجوع شود:
- فواز جرجیس، آمریکا و اسلام سیاسی، ترجمه سید محمد کمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، اول، 1383.
- [24] برای توضیح بیشتر رجوع شود به :
- Gray Hart , the fourth power, oxford, 2004, p.23.
- [25] مشہری دیپلماتیک ، ش 2 ، نیمه دوم فروردین 83 ، ص 6.
- [26] نامه دفاع، ش 5، 1383، ص 81.

- [27] ژیل کپل، جنگ علیه افکار مسلمانان، مترجم، سید مصطفی لژایینی، گزارش گفتگو، شماره 15، بهمن و اسفند 1383، ص 130.
- [28] مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، صدرا، ص 65.
- [29] گراهام فولر، قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، ص 311.
- [30] برای توضیح رک: حمید احمدی، انقلاب اسلامی و جنبشهای اسلامی، در: حاتم قادری، مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم، تهران، نشر سفیر، 1369، صص 155 - 151.

:

« » .1998 : .1380 : : .1383 .151 – 155 1369 :

Http:// www.daawa.net/display/arabic: .1984/1404 2 : .2009 .1997

: .1379 1 : .1987 .1374 /news /newsdetails.aspx?id=8880&tid=3

) 69 – 70 .1360 .130 1383 15 . .1381 .1381

Albert Hourani , Islam in European Thought , Cambridge MA, New York,(1372  
Cambridge University Press, 1991.Augustus Richard Norton, Edit, Civil Society in the  
Middle East, Leiden, E.J.Brill, 1996,vol . 2.Daniel pipes , In the Path of God,  
Islam and Politcal Power, New York, Basic books, Inc Publishers, 1983.Edward  
Mortimer, Faith and Power: The Politics of Islam, New York, Random house ,  
1982.Gabrial A Almond, Strange Religion, The Rise of Fundamentalism around  
the World, Chicago, the University of Chicago press, 2003.Gray Hart, the fourth power  
, oxford,Gray sick, All Fall Down:America